

شیطان پرادا می پوشد

به کارگردانی دیوید فرانکل

مدرس: دکتر امیر لطفی حقیقت

باشگاه کتابخوانی و نقد فیلم گپ

مدرسه زندگی ریک



وقتی موفقیت، آرام آرام جای خودِ واقعی ما را می گیرد



سؤال امشب

اگر شغلی که همیشه آرزویش را داشتید، از شما بخواهد تبدیل به آدم دیگری شوید، چقدر حاضرید خودتان را تغییر دهید؟

و سؤال مهم‌تر:

اگر تغییر کردید و موفق شدید، از کجا بفهمید هنوز خودتان هستید؟

پرده اول
ورود به جهان فیلم



فیلم واقعاً درباره چیست؟

مد در این فیلم فقط موضوع داستان نیست؛
یک **زبان فرهنگی است**. زبانی که آدم‌ها با آن
جایگاه، سلیقه، **قدرت** و **تعلق** خود را به
دیگران نشان می‌دهند.

در نگاه اول، فیلم درباره یک دختر جوان، یک
مجله مد و رئیس بسیار سختگیر آن است.
اما اگر کمی عمیق‌تر نگاه کنیم، داستان درباره
درباره **هویت**، **قدرت**، **تعلق**، **طبقه اجتماعی**،
عشق، **جاه‌طلبی** و **بهای موفقیت** است.

”مد صحنه است؛ انسان
موضوع اصلی فیلم است.“



آندی؛ قبل از تغییر

آندی در ابتدای فیلم تصویر نسبتاً روشنی از خودش دارد:

«من شبیه آدم‌های
این دنیا نیستم.»

«مد برایم اهمیتی
ندارد.»

«من روزنامه‌نگارم.»



اما ورود به Runway او را با جهانی روبه‌رو می‌کند که ارزش‌های متفاوتی دارد.
اینجا اولین پرسش روان‌شناختی شکل می‌گیرد:

وقتی وارد یک محیط جدید می‌شویم، چه مقدار از هویت ما واقعاً متعلق به خودمان است؟

پرده دوم
هویت؛ من واقعاً چه
کسی هستم؟

چهار «من»

منِ اجتماعی: آنچه دیگران از ما می‌بینند.	منِ واقعی: آنچه خودمان درباره خودمان تجربه می‌کنیم.
منِ مورد انتظار: آن کسی که محیط از ما می‌خواهد باشیم.	منِ آرمانی: آن کسی که دوست داریم باشیم.

بحران آندی دقیقاً از فاصله میان این چهار تصویر آغاز می‌شود.



تغییر یا گم شدن؟

آندی تغییر می‌کند.

لباسش تغییر می‌کند.

رفتارش تغییر می‌کند.

زبان‌ش تغییر می‌کند.

اولویت‌هایش تغییر می‌کند.

اما هر تغییری الزاماً نشانه رشد نیست.

گاهی تغییر یعنی:
رشد کردن.

گاهی یعنی: سازگار شدن.

و گاهی یعنی: برای پذیرفته شدن،
خودمان را کنار بگذاریم.

سؤال: تغییر آندی رشد بود یا بیگانگی از خود؟

پرده سوم

میراندا؛ شیطان یا محصول قدرت؟



میراندا را ساده قضاوت نکنیم

	میراندا محصول یک جهان بسیار رقابتی است؛ جهانی جهانی که در آن ضعف می‌تواند هزینه داشته باشد و قدرت، بخشی از بقاست.		
		اگر میراندا را فقط «رئیس بدجنس» بدانیم، بخش مهمی از فیلم را از دست می‌دهیم.	
بنابراین سؤال جالب‌تر این نیست که: «آیا میراندا آدم بدی است؟» بلکه: چه نوع محیطی می‌تواند از یک انسان، میراندا بسازد؟			

قدرت چگونه عمل می‌کند؟



پرده چهارم رابطه آندی و میراندا

قدرت فقط توانایی دستور دادن نیست؛ توانایی شکل دادن به رفتار دیگران است.



یک رابطه پیچیده

رابطه آندی و میراندا فقط رابطه رئیس و کارمند نیست.



میراندا برای آندی
همزمان تهدید، منبع تأیید،
معلم، دروازه ورود به یک
یک جهان جدید است.
و همین ترکیب، رابطه را
پیچیده می‌کند.

در روان‌شناسی روابط، آدم‌هایی که همزمان منبع اضطراب و تأیید هستند،
می‌توانند تأثیر بسیار عمیقی بر ما بگذارند.

رئیس؟

استاد؟

والد؟

آیا تا امروز کسی در زندگی شما
بوده که هم از او می‌ترسیدید
و هم تأییدش برایتان بسیار
مهم بود؟

شریک عاطفی؟

یک فرد قدرتمند؟

پرده پنجم

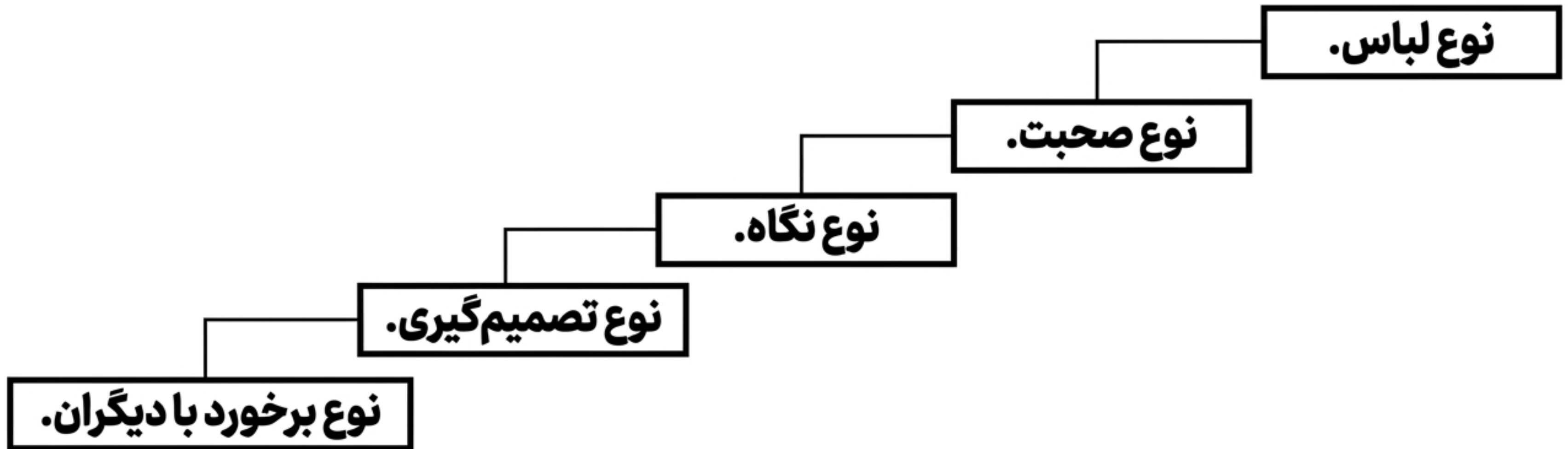
همانندسازی با قدرت

گاهی بیشترین تأثیر را کسانی بر ما دارند که
می‌خواهیم از نگاهشان «کافی» باشیم.



آندی چه زمانی شبیه میراندا شد؟

آندی ابتدا از جهان میراندا فاصله دارد.
اما برای موفقیت در آن جهان، کم کم کدهای آن را یاد می‌گیرد.



این فرایند را می‌توان از منظر روان‌تحلیلی با مفهوم همانندسازی بررسی کرد.

پارادوکس قدرت

گاهی برای ورود به دنیای قدرتمندان، مجبور می‌شویم شبیه آنها شویم.

**اما سؤال: اگر برای رسیدن به جایگاه قدرت،
شخصیت خودمان را تغییر دهیم، وقتی به قدرت
رسیدیم، هنوز همان آدم قبلی هستیم؟**

این یکی از مهم‌ترین پرسش‌های فیلم است.



مدرسه زندگی ریک | باشگاه کتابخوانی و نقد فیلم گپ | مدرس: دکتر امیر لطفی حقیقت

لباس به عنوان زبان

در جهان Runway لباس فقط پوشش نیست.

لباس نشانه هویت، نشانه طبقه، نشانه سلیقه،
نشانه قدرت و نشانه تعلق است.

آندی وقتی لباس پوشیدن را یاد می گیرد، فقط ظاهرش تغییر
نمی کند؛ خوانایی اجتماعی او تغییر می کند.

بورديو وارد می شود

می توانیم این بخش را با مفاهیم پیر بورديو بخوانیم:

سرمایه اقتصادی: پول و منابع مالی

سرمایه اجتماعی: ارتباطات و شبکه ها

سرمایه فرهنگی: دانش، سلیقه و کدهای فرهنگی

سرمایه نمادین: اعتبار و شأن اجتماعی

در Runway، آندی به تدریج یاد می گیرد چگونه سرمایه فرهنگی و نمادین تولید کند.

قوانین نانوشته

هر فرهنگی قوانینی دارد که ممکن است هیچ جا نوشته نشده باشند.
در Runway همه می دانند:

چه چیزی «کلاس» دارد.	چگونه باید لباس پوشید.
چه چیزی مبتذل است.	چگونه باید حرف زد.
چه کسی مهم است.	چگونه باید با قدرت رفتار کرد.
چه کسی نیست.	

فرهنگ فقط آن چیزی نیست که مردم می گویند؛
قواعد نانوشته ای است که براساس آن ها زندگی می کنند.

ما هم همین طوریم

یک سؤال:

در فرهنگ خودمان چه چیزهایی وجود دارد که هیچ کس رسماً آموزشمان نداده، اما همه می دانیم؟

چگونه لباس بپوشیم؟

چه ماشینی سوار شویم؟

چگونه حرف بزنیم؟

چه شغلی «موفقیت» محسوب می شود؟

چه خانه ای «با کلاس» است؟

چه کسی «مهم» محسوب می شود؟

ما هم دائماً در حال خواندن نشانه های فرهنگی هستیم.

چه کسی میگوید زیبا چیست؟

فیلم جهانی را نشان می دهد که در آن بدن، لباس و ظاهر دائماً ارزیابی می شوند.
اما یک سؤال انسان شناختی:

آیا زیبایی یک حقیقت طبیعی است یا یک قرارداد فرهنگی؟

چرا استاندارد زیبایی در فرهنگ های مختلف تغییر می کند؟

چرا انسان ها برای پذیرفته شدن، بدن خود را تغییر می دهند؟

و چرا نگاه دیگران می تواند حتی احساس ما نسبت به بدن خودمان را تغییر دهد؟

آندی و نیت

نیت را هم نباید فقط «دوست پسر ناراضی» دید. او شاهد تغییر تدریجی آندی است. مشکل فقط ساعت‌های کاری نیست. او احساس می‌کند:

«تو دیگر همان آدم قبلی نیستی.»

و این یکی از مسائل عمیق روابط است:

وقتی یکی از دو نفر تغییر می‌کند، آیا رابطه هم می‌تواند تغییر کند؟

رابطه با نسخه جدید ما

آدم‌ها همیشه عاشق «خود واقعی» ما نمی‌شوند.
گاهی عاشق نسخه‌ای از ما می‌شوند که در یک مرحله خاص از زندگی بوده‌ایم.

پس سؤال: اگر من تغییر کنم، آیا شریک من باید با من تغییر کند؟
و اگر نتواند:

چه کسی مقصر است؟

هیچ‌کس لزوماً.
گاهی دو نفر فقط دیگر در یک نقطه از مسیر زندگی نیستند.

موفقیت چه قیمتی دارد؟

موفقیت = ؟

موفقیت شما چه چیزی را از شما می‌گیرد؟

زمان؟

آرامش؟

خانواده؟

رابطه؟

خواب؟

سلامت؟

اصالت؟

مسئله موفقیت نیست

مسئله این نیست که موفق شویم یا نه.

مسئله این است:
برای موفقیت، چه چیزی را معامله می‌کنیم؟

اگر برای رسیدن به جایگاه اجتماعی،
رابطه‌مان را از دست بدهیم...

اگر برای اعتبار، آرامشمان
را از دست بدهیم...

اگر برای پذیرفته شدن،
خودمان را کنار بگذاریم...

آیا هنوز می‌توانیم اسم آن را «موفقیت» بگذاریم؟

آندی قربانی است؟

آندی تحت فشار است.
اما قربانی مطلق نیست.

او انتخاب می‌کند بماند.

انتخاب می‌کند تغییر کند.

انتخاب می‌کند فرصت را دنبال کند.

و در نهایت انتخاب می‌کند برود.

اینجا روان‌درمانی یک مفهوم مهم را به ما یادآوری می‌کند: بلوغ
یعنی توانایی دیدن انتخاب‌های خود و پذیرفتن مسئولیت آنها.

سه نوع تغییر

تغییر برای **تأیید**:
من تبدیل می‌شوم به
چیزی که دیگران
می‌خواهند.

تغییر برای **سازگاری**:
من خودم را با شرایط
هماهنگ می‌کنم.

تغییر برای **رشد**: من
بزرگ‌تر می‌شوم.

سؤال: آندی در کدام مرحله، از رشد به تأییدطلبی نزدیک می‌شود؟

آندی چه چیزی را انتخاب کرد؟

آندی فقط یک شغل را ترک نمی‌کند. او یک تعریف خاص از موفقیت را ترک می‌کند.
تعریفی که در آن:

قدرت = ارزش

تأیید = موفقیت

جایگاه = هویت

و قربانی کردن خود = هزینه طبیعی موفقیت است.

سؤال بزرگ

فقط از تبدیل شدن به
میراندا ترسید؟

یا:

آیا آندی خودش را
انتخاب کرد؟

چهار لنز برای دیدن فیلم

روان درمانی:
چرا برای تأیید دیگران
این قدر تلاش می‌کنم؟

روان شناسی:
من چه کسی هستم؟

انسان شناسی فرهنگی:
چه قواعد نانوشته‌ای رفتار مرا
شکل می‌دهند؟

جامعه شناسی:
چه کسی جایگاه اجتماعی مرا
تعریف می‌کند؟

تمرین

سه سؤال را برای خودتان بنویسید:

۱. برای موفقیت من موفقیت از چه چیزی در خودم گذشته‌ام؟

۲. در زندگی‌ام شبیه چه کسی شده‌ام که زمانی نمی‌خواستم شبیه او باشم؟

۳. اگر هیچ‌کس مرا قضاوت نمی‌کرد، چه چیزی را تغییر می‌دادم؟

یک سؤال برای رابطه‌ها

آیا حاضریم اجازه دهیم آدمی که دوستش داریم **تغییر کند**، حتی اگر نسخه جدید او دیگر برای ما آشنا نباشد؟

و برعکس:

آیا خودمان حق داریم برای حفظ یک رابطه، از رشد خودمان **دست بکشیم**؟

جمع‌بندی

می‌گویند: بدان چه چیزی
را تغییر می‌دهی، چرا
تغییر می‌دهی و در ازای
آن چه چیزی می‌دهی.

- فیلم به ما نمی‌گوید: موفق نشو.
- نمی‌گوید: قدرت بد است.
- نمی‌گوید: تغییر نکن.

رشد واقعی

“

«رشد واقعی این نیست که بتوانی وارد هر جهانی شوی؛
رشد واقعی این است که بتوانی وارد جهان‌های مختلف شوی،
بدون اینکه خودت را در آنها گم کنی.»

”